

## بازشناسی زمینه‌ها و رویکردهای اسطوره‌سازی از کوروش هخامنشی

روح الله رضوی\*

### چکیده

«کوروش» هخامنشی از نامدارترین شخصیت‌های تاریخی ایران زمین است که جریان‌های فرهنگی و علمی معاصر، سیمای متفاوت و متناقضی از وی ارائه کرده‌اند؛ گروهی او را بسان فرستاده آسمانی ستوده و اسطوره نجات و نجابتش خوانده و گروه دیگر او را پادشاهی جلاد و خون‌ریز و اسطوره سفاکی و شرارتش دانسته‌اند. بازشناسی زمینه‌ها و علل رفتار متضاد یاد شده، مسئله اصلی این مقاله است. مقاله پیش‌رو با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی توانسته در زمینه تاریخ‌نگاری، نقش یهود و تاریخ‌نگاران یونانی و در زمینه سیاسی، نقش مشروعیت‌سازی برای سلسله‌های پادشاهی و نقش انگیزه‌های دین‌ستیزانه را مورد بررسی و نقد قرار دهد و نقش زمینه‌های یاد شده را در اسطوره‌سازی از اولین پادشاه هخامنشی بازنمایی کند؛ امری که می‌تواند ضمن بی‌اعتبار کردن دست‌آویزهای افراط‌گرایان، زمینه‌های تفریط در این مسئله تاریخی را زایل سازد.

**واژگان کلیدی:** کوروش، اسطوره‌سازی، ذوالقرنین، مسیح، یهود.

---

\*. کارشناسی ارشد مطالعات ادیان شرق؛ razavi.r@gmail.com

## مقدمه

پرهیز ایرانیان باستان از نگارش و معدوم شدن اندک آثار مکتوب، موجب گردید تاریخ چندهزار ساله تمدن ایران برای هزاران سال زیر غباری از افسانه‌ها و اسطوره‌ها مدفون گردد؛ به گونه‌ای که حتی «اوستا» پس از سال‌ها انتقال شفاهی، سرانجام در دوره ساسانی تدوین شد (رک: کلنز، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹) و دیگر آثار مهم در فاصله قرون دوم تا چهارم هجری به کتابت درآمد و باقی آنها به علت مکتوب نشدن از میان رفتند. از این رو، دانسته‌های ما از تاریخ ایران پیش از اسلام، در افسانه‌هایی منحصر بود که سینه به سینه نقل شده و بعدها از سوی مورخان و یا شاعرانی همچون فردوسی در کتاب‌های تاریخی و در دیوان شعرا تدوین گردید. این وضعیت ادامه داشت تا آنکه در دوره قاجار نگاهشته‌های مستشرقان که از کتاب‌های یونانی و رومی متأثر بود نیز بر منابع یاد شده افزوده گشت و به اندک زمانی نام سلسله‌های باستانی و پادشاهان آن دوران که تا آن زمان کمتر به آنها پرداخته شده یا نامی از آنان در میان نبود؛ در آثار نویسندگان ایرانی پدیدار گردید. در این میان آنچه بیش از همه نمود داشت، مطرح شدن نام و آوازه سلسله هخامنشی و مؤسس آن، کوروش بود. «پادشاهی که عبرانیان از او به‌عنوان منجی خود یاد کرده‌اند و یونانیان، دشمنان قسم‌خورده شاهنشاهی‌ای که کوروش برپا کرده بود، او را به‌عنوان فرمانروایی آرمانی ارج نهاده‌اند. در سده‌های آتی هم غربیان از نویسندگان یونانی و رومی گرفته تا مونتسکیو، جان لاک و تامس جفرسن براساس متون یونانی و عبرانی، کماکان درباره کوروش نوشته‌اند و او را ارج نهاده‌اند» (عبدی، ۱۳۹۱).

با توجه به منابع یاد شده، می‌توان ادعا کرد که کوروش با هر نوع نگرشی نسبت به او، پادشاهی نام‌آور است که نام ایران و ایرانی را در جهان بلند آوازه کرده است؛ اما در این مورد رویکرد واحد و یگانه‌ای وجود ندارد و به نظر می‌رسد به سبب حب و بغض‌های فرهنگی و سیاسی در بازشناسی این چهره تاریخی، تحقیقات مرتبط با این مسئله از مسیر اعتدال خارج و به سمت افراط و تفریط کشیده شده است. به تعبیر دقیق‌تر، در بحث کوروش‌شناسی دو رویکرد عمده به وضوح قابل پیگیری می‌باشد:



## ۱. رویکرد علمی

نگاه «علمی» فارغ از حب و بغض‌های ملی - مذهبی، در این موضوع بهترین رویکرد است که لازم است احساسات و هیجانات مردمی از این رویکرد الهام بگیرد. وقتی ساحت علم از آلودگی‌ها پالوده گردد، حقیقت به خوبی رخ می‌نماید. چنان که عیان است، برآیند کار علمی چه از دیدگاه علمای دین و چه از دیدگاه مورخان و محققان در موضوع کوروش بسیار به هم نزدیک است؛ به طوری که محققان با پژوهش‌های خود سیمای پادشاهی بزرگ و دادگستر را ترسیم و برخی از علمای دین با استناد به نتیجه این تحقیقات احتمال ذوالقرنین بودن کوروش را مطرح می‌کنند.

با بررسی آثار تاریخی مربوط به دوران کوروش، معلوم می‌گردد که «بلاشک کوروش از نوابغ روزگار بوده است و نظرش بلندتر از آن بود که به جهانگیری اکتفا کند، بلکه خواسته است در عالم اساس تمدن جدیدی نهد تا کلیه اقوام از زیر بار ظلم و ستم نجات یافته، در کمال آزادی و آسایش زندگی کنند. از این سبب است که ملل مختلفه قدیم او را نجات دهنده نامیدند و یهودیان آن پادشاه بزرگ را به چوپانی تشبیه کردند که از جانب خدا مأمور محافظت عباد است» (رازی، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

این نگاه کلی است که می‌توان از شخصیت کوروش ارائه کرد؛ اما باید توجه داشت که این کشورگشایی‌ها بدون خون‌ریزی و تعدی میسر نبوده و برخلاف ادعای گالیان بدون خشونت انجام نشده است. «در تصویری که از مجموع اسناد قابل اعتماد از سیمای او [=کوروش] می‌توان رقم زد، سایه‌های افسانه گه گاه باقی می‌ماند و این چیزی است که درباره اکثر فاتحان نام‌آور و بنیان‌گذاران امپراتوری‌ها وقوعش اجتناب ناپذیر می‌نماید و البته ناشی از شایعات مبنی بر حب و بغض نسل‌ها در باب آنهاست (زرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۶۷) که لازم است محققان آنها را پالایش کنند.

از آسیب‌های رویکرد علمی، تأثیرپذیری از جنبش‌های هیجانی و احساسی است؛ به طوری که برخی از دانشمندان دچار افراط و تفریط و خروج از حد تعادل شده‌اند. آنچه مسلم است، اینکه تاریخ ایران با کوروش و هخامنشیان آغاز نمی‌شود و نیز کوروش تنها پادشاه مهم و تأثیرگذار ایران نبوده است؛ اما نمی‌توان بزرگی و اهمیت او را با تحلیل‌های سست خدشه‌دار کرد. به این گفته دقت کنید: «در آثار و منابع ایرانی تقریباً هیچ یادی از کورش نشده است و ایرانیان تا این اواخر به کلی با او بیگانه بوده و او را نمی‌شناخته‌اند. این





نشان می‌دهد که از نظر سابقه تاریخی، کورش در اندیشه ایرانیان یک قهرمان یا شخصیت برتر نبوده است. نام کورش حتی در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه نیامده است» (مرادی غیاث آبادی، ۱۳۹۰)؛ این گفته اجحاف بزرگی در حق کوروش و به نوعی تیشه زدن به ریشه خود است؛ چرا که عدم درج نام کوروش در تاریخ و اساطیر ایران به دلیل قدمت زمانه او و بی توجهی ایرانیان پیش از اسلام به کتابت بوده است. همچنین وقایع بزرگی مانند حمله اسکندر و نابودی اندک ادبیات مکتوب موجود در معابد و کاخ‌ها از دلایل این رویکرد است. مضافاً اینکه صدها سال حکومت جانشینان اسکندر موجب گردید ابتدای تاریخ اسطوره‌های ایران را کیانیان رقم بزنند. منابع دیگر مانند متون یونانی و عهد عتیق نیز دلایلی هستند که نمی‌توان از تأثیر آنها در زمینه معرفی کوروش چشم پوشید.

## ۲. رویکرد احساسی

مسئله در ایران امروز رویکردهای احساسی افراط‌گرا چه از نوع تأییدی و چه از نوع انکاری نمی‌تواند خودجوش باشد، بلکه «در این بین کسانی هستند که کوروش را نه می‌شناسند و نه می‌خواهند که بشناسند. کوروش برای آنان فقط یک ابزار است. این عده (که تعدادشان در قیاس با پژوهشگران بسیار زیاد است) کوشش می‌کنند با تحریک احساسات عامه و با استفاده از روحیه قهرمان‌دوستانه آنان، از کوروش برای پیشبرد مقاصد امروزی خود استفاده کنند. آنچه این عده از کوروش نقل می‌کنند و یا به او منسوب می‌کنند، الزاماً با کوروش ارتباطی ندارد و داستان‌ها و تخیلات و قصه‌هایی است که می‌تواند موجب بیدار کردن احساسات عامه و خلصه عاطفی آنان شود. در مقابل این عده، کسان دیگری نیز که با آنان منافع غیرمشترک دارند، سعی می‌کنند با واکنشی متقابل و معکوس، جلوی نفوذ و منافع آنان را بگیرند. در نتیجه، کوروش برای این گروه بخودی خود اهمیتی ندارد و صرفاً ابزاری برای بسط نفوذ و منافع شخصی و یا مقابله با بسط نفوذ دیگران است» (عبدی، ۱۳۹۱). تأسف آنکه در این بحث به طور خاص و در موضوع باستان‌گرایی به طور عام، غلبه با رویکرد احساسی است؛ به طوری که برخلاف سایر موضوعات عرصه علم که ورود به آن بر غیرمتخصصین ممنوع است، این عرصه به روی ایشان گشوده است و هر کسی با هر تخصص و حتی بدون تخصص در پیچیده‌ترین مسائل آن به ابراز دیدگاه می‌پردازد و این، در حالی است که در این مورد چه در سطح گزارش‌های تاریخی و چه در سطح

افسانه و اسطوره، منبع ایرانی چندانی وجود ندارد و منابع غربی نیز به کاوش‌های دقیق علمی نیازمند است.

در این بین آنچه توسط جنبش‌های هواداری و جنبش‌های ضدیت با ایران باستان رخ می‌دهد، شکسته شدن قلم محققان بی‌طرف و منادیان حق و حقیقت است؛ به طوری که گروه‌های فاقد دانش با ایراد اتهام و فضا سازی، دانشمندان را منزوی کرده و امکان پژوهش را سلب می‌کنند. در سالیان اخیر شاهد بودیم که مرحوم «پورپیرار» که پژوهش‌هایش (هرچند جای نقد دارد) تحقیقات گسترده‌ای را در تاریخ ایران باستان صورت داد، با غوغا سالیاری این جنبش‌ها گوشه‌گیر شد و در کنج عزلت بدرود حیات گفت. این پدیده سوگی است سترگ برای اهل علم که این‌گونه گرفتار بیداد نادانان گردیده‌اند. در حالی که پاسخ قلم را با قلم باید داد، نه با روش‌های غیر علمی و نابخردانه. این رفتارها در مورد پژوهشگران مثبت اندیش در موضوع ایران باستان نیز وجود دارد و لازم است روشمند جلوی آن گرفته شود.

به همین دلیل لازم است زمینه‌های تاریخی و سیاسی رویکرد اغراق‌آلود معاصر را بررسی کرد و با شناخت کافی برای اصلاح روند کنونی اقدام مقتضی صورت داد.

### **الف) زمینه‌های تاریخی اسطوره‌سازی از کوروش**

در این که شخصیت کوروش از قوه نهفته‌ای برخوردار است که می‌تواند دست‌آویز مناسبی برای سودجویان قرار گیرد، شکی نیست؛ زیرا در زمانه‌ای که خشونت سنت رایج و جاافتاده در خاور نزدیک بود، او تلاش کرد تا زمانی که به طور حتم به خشونت نیاز نباشد از آن استفاده نکند و تا حدی که امکان داشت، مشکلات را با رفتاری مسالمت‌آمیز حل کند. او با ملت‌هایی که در مقابل او سر تسلیم فرو آوردند، با نیکویی رفتار کرد؛ به سنت‌های محلی احترام گذاشت و به جای فاتحی خارجی، خود را به‌سان فرمانروایی بومی به مردم معرفی کرد.

از این‌رو، ما با قهرمان ملی‌مان و با بزرگی او مشکلی نداریم؛ اما اغراق مغرضانه‌ای که در صد سال اخیر صورت گرفته است، نشان از وجود دست‌هایی آلوده دارد که در پی نیاتی شوم هستند. آنچه در ادامه می‌آید، بررسی زمینه‌هایی است که کوروش بزرگ را هدفی مناسب برای این سوء استفاده قرار داده‌اند.





### اول: نقش یهود و عهد عتیق

«بنی اسرائیل» که پس از حمله آشوریان به یهود منحصر گردید، قومی هستند که در طول تاریخ به «خودبرتر بینی» معروف شده‌اند. از نگاه آنان که در تورات نیز منعکس گردیده، یهود تنها قوم برگزیده است؛ مشروط بر این که حافظ عهد الهی باشند و بر اجرای فرایض و اوامر الهی کوشا (کتاب مقدس، سفر خروج: باب ۱۹، جمله ۱۵ و همان باب ۲۵، جملات ۲۲ تا ۲۴). قرآن کریم نیز بر این معنا صحنه گذاشته و بر فضیلت این قوم بر دیگر اقوام تا زمانی که در راه هدایت بودند، تأکید کرده است (بقره: ۱۲۲). اما پس از این که به گمراهی و ضلالت دچار شدند، نه تنها فضل آنان بر سایرین برداشته شد، بلکه طبق فرمایش قرآن به ذلت و خواری دچار گردیدند (بقره: ۶۱ و آل عمران: ۱۱۲). این، در حالی است که این قوم همچنان خود را برگزیده خداوند می‌دانند و از این رهگذر هر چیز و هر کسی را که به هر شیوه‌ای به ایشان و اهدافشان کمک کند، تقدیس می‌کنند. از این رو، نجات یهود به دست کوروش، پس از آن که این قوم از بخت النصر شکست خوردند و حدود ۶۰ سال در بابل در تبعید به سر بردند؛ برای ایشان از اهمیت به سزایی برخوردار است. به همین سبب احترام ملت یهود به کورش فوق العاده بود؛ چنان که نام او ۲۳ بار به صورت مشخص در عهد عتیق آمده؛ و تنها شخص غیر یهودی است که به او در تورات لقب «مسیحا» داده شده است و او را وسیله‌ای خدایی برای برانداختن ملل و سلاطین مشرک می‌دانستند. درجه احترام آنها به کورش از خطاب حزقیال، پیغمبر بنی اسرائیل به این پادشاه، مشخص است و این است عین کلمات او: «خدا به تو می‌گوید: من تو را طلبیدم و حال آنکه تو مرا هنوز نشناخته‌ای» (کتاب مقدس، کتاب عزرا: باب ۱، جمله ۱).

با این حال باید به این نکته اذعان کرد که ذکر نام کوروش در کتاب مقدس یهودیان، نمی‌تواند دلیلی بر نیک نامی او باشد؛ زیرا همان طور که گفته شد، یهود فقط درباره کوروش چنین سخن نگفته، بلکه شیوه آنان است که هر آنچه را به سود خود باشد، تقدیس می‌کنند و عیب‌ها و پلیدی‌ها را نادیده می‌انگارند؛ چنانکه در بخش‌هایی دیگر از عهد عتیق (کتاب مقدس، کتاب اشعیا: باب ۱۴، جملات ۲۲ و ۲۳ و کتاب ارمیا: باب ۲۵، جمله ۱۲)؛ ظلم کوروش بر حاکمان و مردمان بابل را نقل می‌کنند. با این حال، این مسائل چیزی از مقدس بودن منجی یهود نمی‌کاهد. به‌عنوان مثالی

دیگر، در تورات از «استر» نیز به نیکی یاد شده؛ او را بسیار ستوده و کتابی به نام او ایجاد کرده‌اند؛ در حالی که وی شخصی یهودی بود که در زمان خشایارشا، ملکه ایران شده و به نقل تورات با همدستی پسرعمویش با حکمی که در حال مستی از شاه گرفتند، هامان وزیر و ۷۷ هزار ایرانی دیگر را که مخالف نفوذ یهود بودند، قتل عام کردند (کتاب مقدس، کتاب استر: باب ۹، جمله ۱۶) و یهود این روز را «عید پوریم» نامیده و همه ساله این روز را جشن می‌گیرند.

بر این اساس، تعریف و تمجید تورات از کوروش نمی‌تواند دلیلی بر فضیلت وی باشد؛ اما حمایت یهود از کوروش بر اسطوره‌سازی از این شخصیت بزرگ تاریخ تأثیر بسیار زیادی داشته است.

### دوم: نقش تألیفات یونانیان

با آن که بخشی از دانسته‌هایمان از تاریخ باستان از منابع یونانی و رومی اخذ شده؛ امروزه بر همگان روشن شده است که بسیاری از نوشته‌های هرودوت رنگ افسانه داشته و یا نقل قول‌هایی اغراق‌آمیز و مغرضانه از حوادث تاریخی بوده است (ماری، ۱۳۹۶). هرودوت، خود در کتابش تأکید می‌کند که در مورد کوروش، از آن عده پارسیانی که نیت‌شان تجلیل کوروش نبوده است، بلکه فقط بیان واقعیت کرده‌اند، نقل قول کرده است؛ در حالی که می‌تواند اقوال دیگری هم بیاورد (بریان، ۱۳۷۹، ص ۷۱). همین‌طور اشکالات زیادی که به نوشته‌های کتزیاس و گزنفون گرفته شده است، آنها را از منابعی معتبر به کتاب‌هایی جالب توجه که حاوی اطلاعاتی از گذشته‌های باستانی و شیوه تفکر و ارزش‌های جوامع آنها بوده؛ تنزل داده است. امروزه روشن گردیده است که نویسندگان یونانی یک نظریه مرکزی داشته و تاریخ را طبق آن گزینش و نگاه‌شده‌اند؛ چنانکه گزنفون آرمانشهری را که در ذهن خود ساخته بود، در قالب کتاب «کوروش نامه» (Cyropaedia) به رشته تحریر درآورده بود (بریان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۴).

زرین کوب در این خصوص می‌نویسد: «سیمای کوروش... چنان در روایات افسانه‌آمیز و احیاناً مغرضانه یونانی و مادی، در غبار ابهام فرو رفته است که اگر اطلاعات مأخوذ از الواح و کتیبه‌ها، با برخی اشارات تورات وجود نداشت، از مجموع روایات باستانی، که گزارش هرودوت بالنسبه معقول‌ترین آنهاست؛ حتی ممکن نمی‌شد واقعیت احوال او را از تصویر یک شخصیت اساطیری و پرداخته تخیل افسانه سازان





بازشناخت» (زرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

با تمام اشکالات موجود در مکتوبات یونانی، از آنجا که اغلب آنها به طور اغراق آمیزی از کوروش به بزرگی یاد کرده اند؛ همین مسئله در اسطوره‌سازی از او نقش بزرگی داشته است.

### سوم: نقش مسئله ذوالقرنین

یکی از نکاتی که از پیامبر اسلام پرسیده شد، در مورد «ذوالقرنین» بود. قرآن در چندین آیه درباره این شخصیت تاریخی مطالبی بیان و از او به نیکی یاد می‌کند (کهف: ۸۳ تا ۹۹). در مورد شخصیت ذوالقرنین گمانه زنی‌های زیادی شده که یکی از مطرح‌ترین گزینه‌ها کوروش است که البته قطعاً نگاه مثبت یهود به او در این گزینش بی‌تأثیر نبوده است و حقیقتاً کوروش در میان گزینه‌های دیگر، گزینه محتمل‌تری برای این عنوان است. در دوران معاصر، نخستین پژوهشگری که موضوع مطابقت کوروش با ذوالقرنین را پیش کشیده، سر سیداحمدخان، از پیشگامان اصلاحات فرهنگی و بنیان‌گذار تجدد طلبی اسلامی در هند بود. مولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ دولت وقت هند، نیز این نظریه را مطرح و به شکل مبسوط‌تری تبیین کرد. مرحوم علامه طباطبایی نیز در المیزان، دیدگاه ابوالکلام آزاد را پذیرفته و مشخصات کوروش را بر ذوالقرنین منطبق می‌داند. علامه طباطبایی در المیزان، پس از بررسی نظریه ابوالکلام آزاد که اثبات می‌کند کوروش، پادشاه هخامنشی، همان ذوالقرنین ستوده شده در قرآن است؛ می‌نویسد: «هر چند بعضی از موارد گفته شده خالی از اعتراض نیست؛ لکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۵۴۱). آیت الله مکارم شیرازی هم می‌نویسد: «درست است که در این نظریه نیز نقطه‌های ابهامی وجود دارد؛ ولی فعلاً می‌توان از آن به‌عنوان بهترین نظر درباره تطبیق ذوالقرنین بر رجال معروف تاریخی نام برد» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۲، ص ۵۴۹). البته باید در نظر داشته باشیم همچنان که علامه و آیت الله مکارم اشاره کردند، در این انتساب اشکالاتی وجود دارد، مانند این که ذوالقرنین در قرآن موحد است؛ در حالی که کوروش طبق گزارش‌های تاریخی و استوانه منتسب به او موحد نیست. «کوروش کبیر هنگام لشکرکشی به ماد، نخست در پیشگاه خدایان پارسی قربانی به‌جای آورد، آن‌گاه به محض ورود به

سرزمین ماد برای خدایان مادی هم قربانی کرد. او در بابل خود را فرستاده خدای شهر، «مردوک»، خواند؛ آیین مذهبی او را احیا کرد و مناسک مناسب را به جای آورد» (بروسیوس، ۱۳۹۲، ص ۹۴). همچنین ذوالقرنین در قرآن حامی ضعفا و فردی مهربان توصیف می‌شود که با خصلت جنگ طلبی کوروش و حمله به تمدن‌های دیگر برای کشورگشایی سازگاری ندارد. همین‌طور اشکالات دیگری که تطبیق ذوالقرنین با کوروش را دشوار می‌سازد؛ اما همین احتمال در مورد او بسیار جدی تلقی شده و موجب گردیده است آوازه نیک نامی کوروش دوچندان و زمینه‌های اسطوره‌سازی از وی مهیا شود.

### ب) زمینه‌های سیاسی اسطوره‌سازی از کوروش

علاوه بر زمینه‌های تاریخی، زمینه‌های دیگری در فرایند اسطوره‌سازی وجود دارند که در میان آنها زمینه‌های سیاسی زیر اهمیت بیشتری دارند:

#### اول: مشروعیت‌سازی

از بدو تأسیس تمدن‌ها و شکل‌گیری حکومت‌های فراگیر، یکی از عمده‌ترین شاخصه‌های به دست گرفتن حکومت، «مشروعیت» بوده است؛ یعنی در اداره امور کشور، علاوه بر مولفه‌های قدرت، ثروت و اصل و نسب، مولفه مهم‌تری نقش ایفا می‌کرده و آن تأیید الهی و مقبولیت مردمی بوده است؛ به طوری که در ایران زمین، همواره حکومتی مشروع دانسته می‌شده که از سوی خدا تأیید شده باشد و پادشاهی مشروع تلقی می‌گشته که از «فرّه ایزدی» یا به تعبیر دیگر «عنایت الهی» برخوردار باشد (رک: زمانی، ۱۳۸۳). این فرّه با ظلم و ستم و تکبر و سایر ردایل اخلاقی از پادشاهی به پادشاه دیگر و از خاندانی به خاندان دیگر منتقل می‌شد.

سلسله‌های پادشاهی ایران پس از اسلام نیز انرژی بسیاری را در مسیر کسب مشروعیت و به دست آوردن حمایت مردمی مصرف می‌داشتند.

اولین سلسله مستقلی که در ایران پس از اسلام به طور فراگیر بر روی کار آمد، «صفویه» بود که با اعلام مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی کشور، به مناقشه بزرگی وارد شد که منازعات بسیاری را در پی داشت و این در حالی بود که آنها با تکیه بر خانقاه اردبیل و اتحاد با هفت طایفه بزرگ با عنوان «قزلباش»، مشروعیت نسبی





داشتند؛ اما این کافی نبود؛ لذا بعدها با دعوت از علمای شیعه جبل عامل و اخذ مجوز عملی از حمایت علمای تراز اولی چون مرحوم کرکی بر این مشروعیت افزودند (مشکوریان، ۱۳۹۲) و با توسل به سیادت و نسب متصل به پیامبر اسلام و حسن سلوک با مردم توانستند مشروعیتی کسب کنند که سلسله‌های بعد از آنها نیز مشروعیت خود را از ارتباط با صفویه می‌جستند.

نادر با فتح بخش‌های مختلف ایران و شکست دادن افغان‌ها موفق شد بخشی از این مشروعیت را به زور شمشیر کسب کند؛ اما بخش دیگر مشروعیت به عوامل غیرمادی وابسته بود و ناشی از سوابق خانوادگی و شخصیت کاریزماتیک می‌شد که در وی پدید نیامده بود؛ ضمن آنکه دشواری بزرگ‌تر آنجا بود که حکومت پیش از وی دارای مشروعیتی بود که حتی با سقوط آن به پایان نرسیده بود. بنابراین نادر در جریان حوادث و تحولات سیاسی با واقعیتهایی دریافته بود که ابتدا باید بحران مشروعیت پیش روی خود را از هر طریق ممکن از میان بردارد. از این رو، فعالیت‌های خود را با دو رویکرد دنبال کرد: اول، مشروعیتی‌یابی از طریق همراهی با صفویان و سپس مشروعیت‌زدایی از صفویان با کنارزدن تهماسب دوم صفوی و سلب مشروعیت دینی از او و خاندانش در فرصت مناسب؛ چراکه نادر هیچ‌گاه درصدد زنده کردن دولت نیمه جان و بی‌رمق صفویه نبود. این ارتباط‌سازی، راهبردی سیاسی - اجتماعی برای نادر بود تا با استفاده ابزاری از مشروعیت صفویان، زمینه انتقال حکومت را از خاندان صفوی به دودمان افشاریه فراهم کند (شعبانی‌مقدم، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

پس از او کریم‌خان، که با خاندان صفوی ارتباطی نداشت و کارنامه نادر را هم نداشت و حتی فاقد اصل و نسب معتبری بود، به هواداری از اسماعیل سوم، از بازماندگان صفویه توانست همراهی مردم را کسب کند؛ اما او که نمی‌توانست شخص دوم حکومت باشد، اسماعیل سوم را به اتهام واهی جنون خلع کرد و به جهت فقدان مشروعیت، خود را «وکیل الرعایا» خواند. پس از او مردم از بازگشت حکومت صفویه ناامید شدند. آقامحمد خان قاجار که از خاندانی شناخته شده بود، به سلطنت رسید؛ اما انتساب به خاندانی بزرگ کافی نبود؛ او نیز با فقدان مشروعیت دست و پنجه نرم می‌کرد. وی با حضور در خانقاه اردبیل با پیروی از سنت صفویان تاج‌گذاری کرد و شمشیر شاه اسماعیل را به کمر بست (اوری، ۱۳۹۱، ج ۷، قسمت دوم، ص ۴۷)؛ اما این

هم نتوانست رضایت مردم را جلب کند و همواره تا آخر عمر با شورش‌هایی که در نبود مشروعیت او ریشه داشت، درگیر بود.

مشکل مشروعیت در دوره پهلوی دوچندان شد؛ مخصوصاً که در کوتاه زمان رضاشاه جایگاه خود را در میان متشرعه از دست داد؛ لذا با هدایت انگلیس که حامی اصلی او بود، مقرر گردید مشروعیت حکومت پهلوی با انتساب به پادشاهان بزرگ ایران پیش از اسلام جبران گردد. در واقع با این کار، با یک تیر چند هدف را می‌زدند: از طرفی به زعم خود برای پهلوی که حتی نامش را هم از ایران باستان به عاریه گرفته بود، مشروعیت می‌دادند و از سوی دیگر، ایرانیان را به اسلام و تاریخ پس از آن بدبین می‌کردند؛ ضمن این که کشور را به سمت سکولاریسم پیش می‌بردند.

لذا اصلی‌ترین ریشه افسانه‌سازی ایرانیان معاصر برای کوروش را باید در اوایل دوران پهلوی اول جست‌وجو کرد؛ زمانی که کسانی چون «محمدعلی فروغی»، «علی‌اصغر حکمت» و مخصوصاً «حسن پیرنیا» (مشیرالدوله) با دسترسی به نوشته‌های قدیم و جدید غربی پی بردند که کوروش نامی در تاریخ ایران وجود دارد که غربیان در مدح وی بسیار قلم زده‌اند (عبدی، ۱۳۹۱) و دانستند که او ظرفیت مناسبی است که می‌تواند خلاء هویتی موجود را پر کنند. از این‌رو، ابتدا غربگرایان و تحصیل‌کردگانی که اغلب آموزش‌های جدید غربی را فراگرفته بودند، نظیر سید حسن تقی‌زاده، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، علی‌اکبر سیاسی، علی‌دشتی، مصطفی‌عدل و محمد ساعد به سخن‌گویی برای طرح مفهوم هویت در چارچوبی ایدئولوژیک تبدیل شدند و با بهره‌گیری از منابع غربی به طرح مفاهیم و نظریه‌های جدید ناسیونالیستی پرداختند (نظری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱) و پس از فضا‌سازی این گروه در مطبوعات غرب‌گرا، محمدعلی فروغی و همفکرانش، تئوری تمدن ۲۵۰۰ ساله را بنیان نهادند.

باستان‌گرایی دوره رضاخان، در زمان پهلوی دوم شکل جدی‌تری یافت. «محمد رضا پهلوی که پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مشروعیت مذهبی سلطنت خود را از دست داده بود، به ایران باستان نظر افکند تا بلکه به کمک آن مشروعیت بیابد. در این بین، شجره‌نامه‌ای مضحک که نسبش را به کوروش متصل می‌کرد برای او ساخته شد! این‌گونه بود که ۲۵۰۰ سال تاریخ قبل از کوروش نادیده گرفته شد تا تاریخ ایران‌زمین با کوروش آغاز شود» (عبدی، ۱۳۹۱).





## دوم: دین ستیزی

از دیگر زمینه‌های اسطوره‌سازی از کوروش، امکان دین ستیزی بود که به نام ایران باستان و احیای دوران به ظاهر طلایی عهد هخامنشان می‌شد به کار گرفت. از این رو، برخی اسطوره‌سازان به سرایش افسانه درباره کوروش پرداختند تا دین اسلام، که استقلال و عظمت ایران باستان را برانداخته است، دینی خارجی معرفی گردد. آنان تلاش‌های خود را برای احیای ایران باستان، «ناسیونالیسم مثبت» جلوه دادند. «این ناسیونالیسم، در صورت گزاف‌گرایانه‌ی خود بر گمانی از ایرانیت ناب تکیه داشت که ناگزیر با اسلام به عنوان دینی بیگانه با ایرانیت ناب سرستیز داشت و یا می‌خواست آن را نادیده انگارد یا اگر بشود یک دین ایرانی بیافریند یا دین گذشته ایرانی را دوباره زنده کند» (آشوری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۸-۱۷۸)؛ به طوری که «تجلی تفکر ایران‌گرایانه در رفتار فرهنگی حکومت پهلوی به صورت بیگانه ستیزی و ابراز تنفر از هرگونه عنصر غیر ایرانی جلوه پیدا کرد که بعدها فرهنگ اروپایی از این قاعده مستثنی شد و فرهنگ و زبان اسلامی و عربی مورد هجوم قرار گرفت» (صفایی، ۱۳۵۶، ص ۹۱).

لذا پروسه «هویت‌سازی» برای سلسله پهلوی، به «هویت‌سوزی» ایرانیان بدل گردید؛ به طوری که ایرانیان هویت پس از اسلام خود را که عظمتش از ایران پیش از اسلام کمتر نبود، نادیده گرفتند و به بحران هویت دچار گردیدند که آثار آن را امروز به روشنی مشاهده می‌کنیم و بدین ترتیب زمینه‌ای مناسب برای اسطوره‌سازی از کوروش و اخلاف و اعقاب وی فراهم گشت.

## نتیجه‌گیری

قطعاً توجه به گذشته پرافتخار می‌تواند قوه محرکه رو به جلو و رو به رشد هر ملتی باشد؛ به شرطی که این نگاه رو به عقب، پلی باشد برای عبور به آینده‌ای روشن. در این مسیر باید دست پژوهشگران را باز گذاشت و بدون پیش‌داوری‌های عوامانه منتظر یافته‌های آنها ماند. بی‌تردید کوروش مانند هر پدیده تاریخی دیگر نیازمند شناختن است؛ شناختی واقع‌گرایانه و نقادانه، اسطوره‌سازی و بزرگ‌نمایی نه تنها به هویت ملی ما کمک نخواهد کرد، بلکه موجب می‌گردد جریان تفریطی شکل یابد که حتی وجود هخامنشیان و کوروش را زیر سوال ببرد.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
کتاب مقدس؛ عهدعتیق.
۱. اوری، پیتر و همکاران، *تاریخ ایران کمبریج*، بخش قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، چاپ سوم، تهران: مهتاب، ۱۳۹۱.
  ۲. آشوری، داریوش، *ما و مدرنیت*، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۷.
  ۳. بروسیوس، ماریا، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، چاپ دوم، تهران: ماهی، ۱۳۹۲.
  ۴. بریان، پی یر، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: قطره، ۱۳۸۷.
  ۵. \_\_\_\_\_، *از کوروش تا اسکندر*، ترجمه سمسار، تهران: زریاب، ۱۳۷۹.
  ۶. رازی، عبدالله، *تاریخ کامل ایران*، چاپ دهم، تهران: اقبال، ۱۳۷۲.
  ۷. زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران*، چاپ هشتم، تهران: سخن، ۱۳۸۴.
  ۸. زمانی، علی محمد و محمود طاووسی، *قره‌ی ایزدی و بازتولید آن در اندیشه‌ی سیاسی ایران پس از اسلام*، کرمان: مجله مطالعات ایرانی، شماره ۵، ۱۳۸۳.
  ۹. شعبانی مقدم، عادل و علی اکبر جعفری، *زمینه‌های اجتماعی و جریان شناسی مشروعیت یابی نادر*، اصفهان: مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲، ۱۳۹۴.
  ۱۰. صفایی، ابراهیم، *رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
  ۱۱. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دیجیتالی تبیان، ۱۳۸۷.
  ۱۲. عبدی، کامیار، *کوروش کیست؟*، تهران: ماهنامه همشهری سرزمین من، شماره ۳۷، ۱۳۹۱.
  ۱۳. کلنز، ژان، *اوستا*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: مجله معارف، شماره ۵۶، ۱۳۸۱.
  ۱۴. ماری، آزوین، *هرودوت و تاریخ شفاهی*، بخش اول، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، تهران: سایت تاریخ شفاهی ایران، [www.oral-history.ir](http://www.oral-history.ir)، ۱۳۹۶.



۱۵. مرادی غیاث آبادی، رضا، *کورش واقعی و کورش افسانه‌ای*، سایت پژوهش‌های ایرانی، ۱۳۹۰.
۱۶. مشکوریان، محمد تقی و علی جعفری، *محقق کرکی و مشروعیت دولت صفوی*، تهران: پایگاه راسخون، rasekhoon.net، ۱۳۹۲.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، به همراه جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۱۸. نظری، علی اشرف، *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، ۱۳۸۶.

